

## معمای استاد!

استاد، مقابلِ کلاسِ خود ایستاد و چند شیء را روی میز گذاشت.

بدون هیچ صحبتی، یک شیشه‌ی بسیار بزرگ را برداشت و شروع به پُرکردنِ آن با چند توپِ پیگ‌پنگ کرد. بعد از شاگردان خود پرسید که: آیا این ظرف پُر است؟

همه تأیید کردند. سپس او ظرفی از سنگریزه‌ها برداشت و آنها را به داخل شیشه ریخت و آن را به آرامی تکان داد؛ سنگریزه‌ها در بین مناطقِ بازِ بینِ توپ‌ها قرار گرفتند و باز هم همه به پُر بودن ظرف اعتراف کردند.

این بار ظرفی از ماسه هم، جاهای خالیِ دیگر را پُر کرد و شاگردان را به فهمیدنِ معما تشویق‌تر نمود! در این حال، استاد دو فنجان قهوه را از زیر میز برداشت و رویِ محتویاتِ داخلِ شیشه خالی کرد! «... در حقیقت دارم، جاهای خالیِ بینِ ماسه‌ها را هم پُر می‌کنم!»

همه خندیدند و هنگامی که صدای خنده‌ها فرو نشست، صدایی برخاست: «این شیشه نمایی از زندگی شماس است. توپ‌ها، مهمترین چیزهای زندگی شما هستند. اعتقادات شما، خانواده‌ی تان، سلامتی و هر چیز مهمِ دیگر. سنگریزه‌ها، مسائل قابلِ توجه و علاقه‌ی شماس است. شاید یکی از کلاس‌ها، کارت‌ان، خانه یا دوست‌تان؛ ماسه‌ها هم چیزهای کم‌اهمیت‌تر. اگر از ابتدا، ظرف را پُر از ماسه کنید جایی برای سنگریزه‌ها و توپ‌ها نمی‌ماند. درست مثل زندگی‌تان که اگر همه‌اش صرفِ چیزهای ساده و پیش‌پا افتاده شود، وقتی برای کارهای با اهمیتِ ندارید؛ همیشه وقت برای دیدن فیلم‌ها، خواب‌های طولانی و بی‌خیالی نسبت به اطراف و اطرافیان هست؛ اما اولِ مراقب توپ‌ها باشید!»

یکی از بچه‌ها دست بلند کرد و از آن دو فنجان قهوه پرسید؟

استاد پاسخ داد: «خوشحالم که پرسیدی! این فقط برای آن بود که به شما نشان دهم، مهم نیست که زندگی‌تان، چقدر شلوغ باشد؛ همیشه در آن جایی برای دو فنجانِ قهوه اندیشه، وجود دارد!!»